

تجربه زیسته دختران کار خیابانی؛ در بستر ملاحظات جنسیتی و تفاوت‌های قومیتی

زهرا میرحسینی*، الهه قربانی**

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۲۱ تاریخ بازنگری: ۹۸/۰۵/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۳۱

چکیده

پدیده‌ی کودکان کار از جمله مسائل اجتماعی است که در چند سال اخیر مورد توجه عده‌ی زیادی از محققین و پژوهشگران قرار گرفته، این در حالی است که در بسیاری مواقع این تحقیقات با غفلت از دختران کار صورت پذیرفته است؛ در این پژوهش تلاش شده تا با استفاده از روش تحقیق کیفی و انجام مطالعات پدیدارشناسانه، تجربه‌ی زیسته‌ی دختران کار مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. بدین منظور با ۲۳ دختر ۶ تا ۱۶ ساله که تجربه‌ی زیسته‌ی مشترک کار و زندگی در خیابان دارند، مصاحبه‌های عمیق کیفی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، درک و توصیف دختران از کار در خیابان و فهم روایت‌های آن‌ها در چهار مضمون اصلی «ویژگی‌های زمینه‌ای و قومیتی»، «سنخ‌شناسی فعالیت‌های روزمره مبتنی بر جنسیت»، «حیطه‌های فضایی و مکانی کار» و «مهارت‌ها و ترفندها» قابل مقوله‌بندی است. همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، زمینه‌ها و بسترهای کار دختران در خیابان، در چهار مقوله‌ی «زندگی در خانواده‌های از هم گسیخته»، «فرو دستی و درماندگی»، «کار دختران به مثابه حمایت از خانواده» و «استثمار مضاعف و کنترل شدید دختران کار» قابل مقوله‌بندی است.

واژگان کلیدی: کودکان کار، دختران کار، زندگی در خیابان، جنسیت، قومیت.

طرح مسأله

در بررسی آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در زندگی شهری، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، پدیده‌ی کودکان کار در خیابان، به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی مورد توجه قرار گرفته که در آن کودک علی‌رغم سن کم در خیابان به مشاغل سطح پایین اشتغال دارد (Mills, 2007; Hosseini, 2017; Shahraki & Ghaderi, 2012) بنا بر تعریف سازمان ملل متحد این دسته کودکان، شامل پسران یا دخترانی هستند که برای آن‌ها خیابان در گسترده‌ترین معنای کلمه تبدیل به محل سکونت یا معیشت شده و به‌طور کامل تحت حمایت و سرپرستی بزرگ‌سالی قرار نگرفته‌اند (Oker, 2012 Cited in Mills, 2017).

نتایج پژوهش‌های انجام شده در این حوزه نشان می‌دهد، آنچه موجب حضور این کودکان در خیابان می‌شود عمدتاً دلایل اقتصادی است که خود زمینه‌ساز ورود به محیط‌های نامناسب و پرخطر است (Fouladiyan et al, 2016). کودکان کار نه تنها از اصلی‌ترین حقوق خود از جمله آموزش، بهداشت و تغذیه مناسب محروم‌اند، بلکه حضور طولانی‌مدت در خیابان آن‌ها را در معرض آسیب‌های مختلفی اعم از جسمی، ذهنی، روانی و اجتماعی قرار داده و موجب دوری آن‌ها از محیط‌های آموزشی و خانواده می‌شود (Imani & Nercissians, 2013; 7-8) که این مسأله می‌تواند سلامت جسمانی و روانی، رشد شناختی، رفتاری و شخصیتی و همچنین فرایند زندگی اجتماعی آن‌ها را به مخاطره انداخته و در حقیقت فرایند جامعه‌پذیری این کودکان را به چالش بکشانند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد، وضعیت کودکان کار در کشورهای در حال توسعه به لحاظ شرایط بهداشتی، سلامت و تغذیه نامناسب بوده و اغلب به علت زندگی در شرایط نامطلوب جذب گروه‌های بزهکار می‌شوند (Samimifard & Tajmazinani, 2016: 80). آمارها در سال 2010 نشان می‌دهد، ۲۱۵ میلیون کودک کار در جهان وجود دارد که از این تعداد ۱۰۰ میلیون دختر، اغلب برای کمترین دستمزد کار می‌کنند. بسیاری از این دختران سختی زیادی را تحمل می‌کنند و با خطرات و آسیب‌های گسترده‌ای نظیر فحشا و برخی کارهای غیرقانونی درگیر هستند (Alam et al, 2015: 41). این در حالی است که در بسیاری از تحقیقات انجام شده، پدیده کار کودکان در خیابان معمولاً فارغ از جنسیت مورد مطالعه قرار گرفته است (رجوع شود، Taib & Ahmad, 2018; Fouladiyan et al, 2016; Shahraki & Ghaderi, 2012). در حقیقت می‌توان گفت؛ در بسیاری مواقع محققان کودکان کار را مذکر و در خوش‌بینانه‌ترین حالت خنثی در نظر گرفته و کمتر به مسائل و مشکلات دختران کار توجه نشان داده‌اند. این در حالی است که اغلب دختران کار

به واسطه‌ی جنسیت و برخی مناسبات جنسیتی در مواجهه با فضاهای شهری و کار در خیابان‌ها، علاوه بر مخاطرات و مشکلات ناشی از حضور کودکان در خیابان، ممکن است، مسائل و آسیب‌های دیگری را نیز تجربه نمایند که اغلب ناشناخته و پنهان باقی مانده است. بنابر آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد درک و تصور دختران از کار و حضور در خیابان و نیز نحوه‌ی مواجهه‌ی آن‌ها با فضاهای شهری و کنشگران اجتماعی و همچنین شناسایی زمینه‌ها و بسترهای کار آن‌ها در خیابان، مسأله ناشناخته و پیچیده‌ای است که در این تحقیق سعی شده تا با استفاده از روش کیفی و شنیدن روایت‌های دختران کار به آن پرداخته شود. در حقیقت این تحقیق به دنبال پاسخ به این سؤال است که کار دختران در خیابان، تحت تأثیر جنسیت و قومیت آن‌ها و همچنین ویژگی‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی آن‌ها، چگونه درک و معنا می‌شود. از این رو سؤالات محوری زیر به منظور دستیابی به اهداف تحقیق از مشارکت‌کنندگان پرسیده شده است.

- ۱- دختران چگونه تجربه‌ی حضور در خیابان و کار کردن را درک و معنا می‌کنند؟
- ۲- عرصه فعالیت زمانی و مکانی دختران در خیابان بنا بر روایت مصاحبه‌شونده چگونه است؟
- ۳- دختران مصاحبه‌شونده چه مهارت‌ها و ترفندهایی را برای کار در خیابان به کار می‌برند؟
- ۴- دختران مصاحبه‌شونده نحوه‌ی مواجهه‌ی خود با کنشگران اجتماعی را در خیابان چگونه توصیف و تفسیر می‌کنند؟
- ۵- چه عوامل زمینه‌ای، بستر ساز کار و حضور دختران در خیابان می‌شود؟

پیشینه تحقیق

طیب و احمد^۱ (2018) در مقاله‌ای به بررسی حوادث تروماتیک و آسیب‌زا در میان کودکان کار خیابانی در مقایسه با کودکان مدرسه در شهر دهوک استان کردستان عراق پرداخته‌اند. در این پژوهش ۱۰۰ پسر کار خیابانی ۸ تا ۱۶ ساله مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، میزان وقوع حوادث پس از تروما نسبت به گروه شاهد ۹۶٪ در مقابل ۶۴٪ است ($p < 0.001$) در نتیجه کودکان خیابانی در معرض خطر و حوادث تروماتیک بیشتری نسبت به کودکان مدرسه قرار دارند.

تووته و مینارد^۱ (2018) در مقاله‌ی خود به بررسی کار کودکان مایا در خیابان پرداخته‌اند. کودکان بومی مایا که همراه خانواده‌های خود از روستاها به مراکز شهری نقل مکان کرده‌اند و به‌عنوان فروشندگان خیابانی همراه مادرانشان کار می‌کنند. در این پژوهش، داده‌ها با استفاده از روش مشاهدات قوم نگاری و همچنین مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۵۱ کودک و ۲۱ بزرگسال جمع‌آوری شده است. این تحقیق تلاش دارد تا با توجه به انتظارات فرهنگی متفاوتی که در بین مهاجران روستایی مایا و شهر وجود دارد، راه‌هایی برای توقف کار دختران در خیابان از طریق شناسایی نحوه‌ی مواجهه‌ی آن‌ها با شرایط جدید زندگی و فهم تجارب روزانه دختران کار در خیابان در مقایسه با محیط‌های سنتی و روستایی ارائه نماید.

بررسی مطالعات داخلی نیز نشان می‌دهد، بیشتر محققین به پدیده‌ی کودک کار فارغ از جنسیت پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال فولادیان و همکاران (2016) در مقاله‌ای تحت عنوان «روایت پژوهی کودکان کار شدن در مشهد» از روش روایت پژوهی و از تکنیک مصاحبه روایی استفاده نموده و جامعه مورد مطالعه کودکان کار شهر مشهد در سال 2015 است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد؛ فقر اقتصادی در کنار اعتیاد خانواده‌ها منجر به استفاده از کار کودکان می‌شود. علاوه بر این به دلیل خرده‌فرهنگ‌هایی که در درون خانواده در مطلوبیت کار وجود دارد و همچنین بی‌مسئولیتی خانواده‌ها در سرپرستی کودکان، آن‌ها به سمت کار می‌روند.

شهرکی و قادری (2012) در مقاله‌ای به «بررسی تصمیم به اشتغال و تحصیل کودکان کار در ایران» پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد؛ افزایش تحصیلات کودکان کار باعث افزایش تمایل پسران به ادامه تحصیل بیش از دختران و به اشتغال، کمتر از آن‌ها می‌شود. همچنین پسرانی که مطابق رده‌ی سنی خود تحصیل می‌کنند نسبت به دختران، تمایل بیشتری به ادامه تحصیل دارند. ولی پسرانی که مطابق رده‌ی سنی خود موفق به تحصیل نمی‌شوند، احتمال اشتغال آن‌ها بیش از دختران است. در خانواده‌هایی که پدر و مادر سطح تحصیلات بالاتری دارند، تمایل کودکان به اشتغال کمتر و به تحصیل بیشتر است. اشتغال مادر نیز باعث می‌شود که تمایل کودکان پسر و دختر به اشتغال بیشتر و به ادامه تحصیل کمتر باشد. همچنین احتمال اشتغال و ترک تحصیل کودکان پسر بیشتر از کودکان دختر

است. در خانواده‌هایی که والدین سواد ندارند و یا تحصیلات آن‌ها کمتر از ابتدایی است، تمایل کودکان کار به اشتغال بیشتر از تحصیل است.

بنا بر بررسی پیشینه تحقیق به نظر می‌رسد، تحقیق در حوزه دختران کار در خیابان نیازمند تحقیقی اکتشافی است تا بتوان از طریق آن زمینه‌ی شناسایی و فهم پدیده‌ی مذکور را فراهم نمود. بر این اساس در این پژوهش برآنیم تا با استفاده از روش تحقیق کیفی و مطالعات پدیدارشناسانه، تجربه زیسته دختران کار در خیابان را مورد مطالعه قرار دهیم. از این‌رو، پژوهش حاضر به دنبال فهم تجربه زیسته دختران کار شهر تهران و شناسایی زمینه‌ها و بسترهای این پدیده، بنا بر توصیفات و تفاسیر هر یک از آن‌ها است که تحت تأثیر ویژگی‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی‌شان روایت می‌شود.

چارچوب مفهومی

کاربرد نظریه‌ها در پژوهش کیفی و کمی متفاوت است. در پژوهش کیفی نمی‌توان مانند پژوهش کمی، فرضیه‌ها را از ادبیات موجود استخراج کرد و سپس آن‌ها را آزمون کرد. پژوهشگر در پژوهش کیفی، از اطلاعات و بصیرت‌های گرفته شده از ادبیات موجود، به‌منزله‌ی دانش زمینه‌ای استفاده می‌کند تا بتواند در بستر این ادبیات، به مشاهدات و گزارش‌های پژوهش خود نظر کند. همچنین ادبیات موجود به کار فراهم کردن مبنایی برای استدلال‌ها و نشان داده نحوه تطابق یافته‌ها با تحقیقات موجود می‌آید و این موضوع را نشان می‌دهد که یافته‌های پژوهش از تحقیقات موجود فراتر رفته یا با آن‌ها تعارض دارد (Flick, 2008: 68-69). از این‌رو با توجه به کیفی بودن تحقیق، چارچوب نظریه خاصی اساس کار قرار نگرفته، با این حال نظریات بیان شده در تمام مراحل تحقیق به‌عنوان چارچوب‌های اسنادی و ارجاعی مورد استفاده قرار گرفته که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

رویکردهایی که به تبیین پدیده‌ی کودکان کار پرداخته‌اند، اغلب در سه حوزه جامعه‌شناسی، حقوق و روان‌شناسی قابل دسته‌بندی است. دسته اول بنا بر رهیافت جامعه‌شناسی، نظریاتی همچون، نظریه آنومی مرتون و نظریه بی‌سازمانی اجتماعی است که عوامل ساختاری را مانع انطباق و سازگاری گروه‌ها و اقشار جامعه می‌داند (Hosseini, 2007: 72). بر طبق این دسته نظریات می‌توان فرض کرد که شکل‌گیری پدیده‌ی دختران خیابانی، انعکاسی از شرایط زندگی اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی اقشار طبقات پایین و

آسیب‌پذیر حاشیه‌نشین است که نتوانسته‌اند در جریان مواجهه با تحولات اجتماعی، با شرایط موجود منطبق شوند (Niazi, 2008: 44).

دسته دوم نظریات از دیدگاه روان‌شناسی است که سعی در مطالعه این پدیده دارد. سرسختی روان‌شناختی، هوش معنوی، عزت‌نفس، هوش هیجانی، تمرکز بر راهکارهایی دارند که این کودکان برای به حداقل رسانیدن آسیب‌های حضور در خیابان به کار می‌بندند. به‌عنوان نمونه سرسختی روان‌شناختی در شرایط بحرانی به کمک کودک می‌آید و مانع از رفتارهای کج روانه و خرده فرهنگ‌های خیابانی که مورد توجه وی است، می‌شود. این مؤلفه با شکل‌گیری و تقویت تعهدات فردی باعث نگرش مبارزه جویانه در آن‌ها می‌گردد که خود سبب‌ساز این بینش درونی می‌شود که می‌توان با کنترل شرایط در برابر موقعیت‌های فشارزا به حل مسأله اقدام نمود (Bakhshande & Nikpourqnavati, 2016: 147-148).

دسته سوم، از دیدگاه حقوقی و جرم‌شناسی و در رویکردی کلی پدیده‌ی کودکان کار و خیابان را مورد توجه قرار داده است. در این رویکرد سه گروه «کودکان بزهکار»، «کودکان منحرف» و «کودکان در خطر» به‌عنوان سه گروه عمده از کودکان ناسازگار (Kashefi, 2000: 45) که تجربه‌ی زندگی در خیابان دارند، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در حقیقت این رویکرد بیشتر به جنبه‌های آسیب‌زایی و قانون‌شکنی‌های این کودکان و ارتباط آن‌ها با بزهکاری پرداخته و کمتر به پیامدهای کار و زندگی آن‌ها در خیابان توجه نشان داده است. علاوه بر نظریات ذکر شده، در تحقیقات متعددی نیز به شناسایی و تبیین مسائل کودکان کار پرداخته شده است. نکته حائز اهمیت آن‌که علی‌رغم تحقیقات متعددی که با موضوع کودکان کار موجود است، باین حال بندرت محققین ملاحظات جنسیتی را در این امر در نظر داشته و از دختران کار و شرایط زندگی و تجربه زیسته‌ی آن‌ها غفلت شده و تحقیقات اندکی بدان پرداخته است. بدین علت در ادامه پژوهش‌های انجام شده با موضوع کودکان کار و نه صرفاً دختران کار مورد بررسی قرار گرفته است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر تحقیقی کیفی و پدیدارشناسانه است. هدف پدیدارشناسی تشریح پدیده‌های خاص یا نمود اشیا به‌عنوان تجربه‌ی زیسته است. در واقع پدیدارشناسی درک و توصیف افراد از پدیده‌ها در موقعیتی خاص و مطالعه چگونگی به وجود آمدن معنی از طریق تجربه زیسته مردم است (Budlali, 2016: 10). در روش پدیدارشناسانه شناخت و فهم پدیده، از تجربه زیسته کنشگران به دست می‌آید و این امر متفاوت از تجربه دست دوم است. لذا

پژوهشگر برای شناخت پدیده، با استفاده از کنشگران به توصیف و تفسیر می‌پردازد. نکته مهم در این نوع پژوهش فاصله گرفتن از تصورات قالبی و تجارب شخصی برای رسیدن به فهم و درک تجارب شرکت‌کنندگان از یک پدیده است (Mohammadpoor, 2013: 93). در پژوهش حاضر نیز با توجه به رویکرد پدیدارشناسی، به‌منظور مطالعه‌ی پدیده‌ی دختران کار و آشکار نمودن ابعاد پنهان و ناشناخته زندگی آن‌ها، شرایط کار و زندگی در خیابان، شناسایی زمینه‌ها و بستریهایی که دختران را به‌سوی کار در خیابان سوق می‌دهد و در نهایت، فهم درک دختران از چالش‌های کار و زندگی در خیابان، ۲۳ دختر ۶ تا ۱۶ ساله که تجربه‌ی زیسته مشترک کار در خیابان دارند، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند. جمعیت آماری این پژوهش شامل کلیه دختران^۱ کار شهر تهران است که همگی تجربه‌ی زیسته‌ی مشترک کار در خیابان دارند. در پژوهش‌های کیفی، به‌منظور انتخاب نمونه‌ی موردبررسی، از مفهوم نمونه‌گیری هدفمند استفاده می‌شود. در حقیقت نمونه‌گیری هدفمند به این معنی است که محقق، افراد و مکان‌هایی را برای مطالعه انتخاب می‌کند که بتوانند آگاهی هدفمندی در زمینه درک مسأله تحقیق و پدیده مورد مطالعه در اختیار او قرار دهند (Creswell, 2007; 131). حجم نمونه و انتخاب نمونه‌ها نیز مطابق با سنت پژوهش کیفی تا اشیاع داده‌ها یعنی تا جایی که داده و اطلاعات جدیدی از مصاحبه به دست نیاید، پیش رفته است که درنهایت در این پژوهش با ۲۳ دختر کار ۶ تا ۱۶ ساله‌ی مصاحبه عمیق کیفی صورت پذیرفته و تلاش شده با کسانی مصاحبه شود که بتوانند توصیفات غنی‌تری را در ارتباط با موضوع مورد مطالعه بیان نمایند.

مصاحبه‌های عمیق کیفی در مکان‌های مختلفی چون خیابان و هنگام کار کودکان، در بهزیستی و در خانه‌ی ایرانی^۲ به‌عنوان محل‌های نگه‌داری و آموزش این دختران انجام شده

۱. لازم به ذکر است انجام این پژوهش به علت برخی حساسیت‌ها و محدودیت‌ها با سختی‌های زیادی همراه بوده است. به عنوان نمونه برخی از مصاحبه‌ها که با دختران کار در سطح شهر تهران انجام شده است، به علت ترس و استرس آنها از مراقبین، بویژه پسری که از دور مراقب آنان است با مشکلاتی همراه بوده است، به طوری که گاهی برای اطمینان از صحت گفتگوها به ناچار روز دیگری برای مصاحبه با آن دختر انتخاب شده و یا از دور به مشاهده رفتار او پرداخته شده است. علاوه بر این، معمولاً دختران برخلاف پسران که به راحتی ابراز آمادگی و علاقه برای مصاحبه و گفتگو داشتند از صحبت کردن هراس داشته و سخت‌تر با مصاحبه‌کننده ارتباط برقرار می‌کردن که این مسئله فرایند مصاحبه را کندتر نموده است. برخی از دختران به دلیل ترس از فاش شدن اسرار زندگی‌شان، واکنش منفی دیگران و همچنین ترس از بهزیستی به سختی وارد گفتگو می‌شدند، به طوری که برخی از آن‌ها به شدت کار کردن خود را در خیابان مخفی می‌کردند. این مشکلات در مجموع موجب شده تعدادی از مصاحبه‌ها که ناقص بودند، حذف شوند.

۲. خانه ایرانی کانون بیشتر فعالیت‌های مددکاری جمعیت امام علی (ع) که یک سازمان مردم‌نهاد، کاملاً مستقل، غیرسیاسی و غیردولتی است که تمرکز آن بر کودکان و زنان آسیب دیده است. خانه‌های ایرانی شامل خانه علم، با هدف برنامه‌های آموزشی

و هر مصاحبه بین یک تا دو ساعت طول کشیده است. اکثر مصاحبه‌ها با اجازه مسئولان و دختران مصاحبه‌شونده، ضبط شده و سپس به صورت فایل متنی پیاده‌سازی شده است. اغلب مصاحبه‌ها بدون حضور شخص سوم بوده و در برخی موارد نیز مصاحبه‌ها با حضور مددکار اجتماعی در بهزیستی انجام شده است. مشاهده مستقیم نیز به عنوان یکی از ابزارهای اصلی تحقیق، هنگام انجام مصاحبه‌ها، تعاملات و کنش دختران با یکدیگر و در برخورد با مسئولین و مددکاران و همچنین در حین بازی کردن و نیز فروختن اجناس و تماس با دیگران مورد توجه قرار گرفته است. از طرفی برای اعتبار دادن به مصاحبه‌ها و تکمیل اطلاعات شخصی از اطلاعات و داده‌های مسئولین دولتی و غیردولتی که دختران کار زیر نظر آن‌ها زندگی می‌کردند و یا در حال آموزش و یادگیری بودند نیز استفاده شده و در برخی موارد با آن‌ها نیز مصاحبه‌های اکتشافی صورت پذیرفته است.

در این تحقیق بعد از جمع‌آوری داده‌ها در مصاحبه‌ها از تحلیل موضوعی یا تماتیک استفاده شده است. این نوع تحلیل علاوه بر اینکه خود یک روش مستقل تحلیلی است، می‌تواند در روش‌های تحلیلی دیگر نیز استفاده شود. داده‌های مورد تحلیل در روش تماتیک یا موضوعی شامل داده‌های متنی، مصاحبه‌ها و داده‌های مشاهده‌ای متنی شده هستند. تحلیل تماتیک عبارت است از تحلیل مبتنی بر استقرای تحلیلی که در آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگو یابی و برون داده‌ای به یک سنخ شناسی تحلیلی دست می‌یابد. این نوع تحلیل در وهله اول به دنبال الگو یابی داده‌ها است. به عبارتی تم‌ها از داده‌ها نشئت می‌گیرند (Folding, 1986 Cited in Mohammadpoor, 2013).

در این پژوهش به منظور افزایش اعتبار یافته‌های تحقیق، از تکنیک مشاهده و همچنین گفتگو به صورت دسته‌جمعی در مکان‌های مختلف اعم از خیابان و خانه ایرانی نیز استفاده شده است. برای اطمینان از صحت مصاحبه‌ها و گفتگوها و همچنین آشنایی با خانواده‌های کودکانی که در بهزیستی زندگی می‌کردند و در خانه ایرانی به‌طور مستمر در حال آموزش بودند از اطلاعات مددکاران بهزیستی و معلمان آنان نیز استفاده شده است. قابلیت اعتماد در تحقیق کیفی به معنای میزان و درجه اعتماد به واقعی بودن یافته‌ها برای شرکت‌کنندگان در مصاحبه است که می‌توان بر اساس آن به تحقیق کیفی متکی بود و به

منعطف، خانه اشتغال با هدف درآمدزایی برای افراد تحت پوشش، خانه درمان با هدف توسعه درمانی و خانه هنر ایرانی (شکوفایی استعدادها و ...) است. در مجموع ۳۳ خانه ایرانی و ۱۰ نمایندگی فعال در تهران (محل‌های مولوی، خاک سفید، دروازه غار، لب خط، فرحزاد، پاکدشت، شهری، احمدآباد مستوفی) و برخی شهرهای ایران نظیر کرمانشاه، البرز، زنجان، خراسان رضوی و... در سراسر کشور به فعالیت مشغول هستند.

نتایج آن‌ها اعتماد کرد. از این رو مراجعه مجدد به مصاحبه‌شوندگان و داده‌ها و تفاسیر آنان و استفاده از روش کنترل اعضا یکی از شیوه‌های افزایش اعتبار در تحقیقات کیفی است (Creswell, 2007: 247-253). برای اعتبار داده‌های این تحقیق؛ مصاحبه‌ها در زمان‌های متفاوت و مستمری انجام شده‌اند. مکان‌های مصاحبه نیز محیط‌های مختلفی از جمله بهزیستی که مکانی همراه با کنترل است و خانه ایرانی که بچه‌ها تا حدود زیادی آزادی عمل دارند انجام شده است. همچنین تعدادی از مصاحبه‌ها در سطح خیابان انجام شده و اغلب برای افزایش اعتماد از مشاهده رفتار و کنش‌های دختران نیز استفاده شده است. اطلاعات جمع‌آوری شده اعم از نوشتاری و صوتی چندین بار مورد بازبینی قرار می‌گرفت و در صورت ابهام، عدم تأیید، تناقض، نیمه کاره ماندن مصاحبه‌ها از داده‌های جمع‌آوری شده حذف می‌شدند.

یافته‌های تحقیق

مطالب ارائه‌شده در این بخش، حاصل تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق با دختران کار شهر تهران است که در مکان‌های مختلفی از قبیل مرکز نگهداری کودکان بهزیستی شهدای افسریه، خانه ایرانی (علم) که زیر مجموعه جمعیت دانشجویی امام علی (ع) است و همچنین برخی از خیابان‌های شهر تهران صورت گرفته است. در این تحقیق جنبه‌های مختلف زندگی دختران کار، با تأکید بر تجربه زیسته آنان در خیابان و در ارتباط با خانواده و مواجهه با فضای شهری و اعضای جامعه مورد بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است برای پرهیز از ایجاد شائبه تفسیرهای شخصی و همچنین افزایش اعتبار داده‌های تحقیق، محقق در بخش گزارش یافته‌ها به نقل قول‌ها و روایت‌های مصاحبه‌شوندگان ارجاع و استناد نموده است. تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی و پدیدارشناسانه و همچنین شنیدن روایت‌های دختران کار که هر یک تحت تأثیر ویژگی‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی در پاسخ به سؤالات تحقیق بیان شده، برخی از ابعاد پنهان و ناشناخته‌ی این پدیده‌ی اجتماعی را بین افراد مصاحبه‌شونده آشکار می‌سازد که در ادامه به آن‌ها پرداخته شده است. لازم به ذکر است؛ با توجه به کیفی بودن روش پژوهش محققین به هیچ‌وجه قصد تعمیم یافته‌ها را ندارند.

سیمای مصاحبه شوندگان

بررسی ویژگی‌های زمینه‌ای دختران مصاحبه‌شونده نشان می‌دهد؛ از میان پاسخگویانی که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، کوچک‌ترین آن‌ها ۶ سال و بزرگ‌ترین آن‌ها ۱۶ سال دارد. میانگین سنی افراد مصاحبه‌شونده در حدود ۱۲ سال و بیشترین فراوانی سنی مصاحبه‌شوندگان نیز در گروه سنی ۸ سال قرار داشت. ۱۶ نفر از پاسخگویان بی‌سواد و یا دارای تحصیلات ابتدایی بودند، ۷ نفر نیز تا کلاس نهم درس خوانده بودند. علاوه بر این ۱۹ نفر آن‌ها مجرد و ۴ نفر نیز ازدواج کرده بودند. اکثر دختران ۱۳-۱۴ ساله که در این مصاحبه حضور داشتند اظهار داشتند که خواهرانشان که به ۱۶ سالگی رسیده‌اند، ازدواج کرده و دارای یک و در مواردی چندین فرزند هستند. در میان دختران متأهل دو نفر در سن ۱۳ سالگی یک نفر در سن ۱۰ سالگی و یک نفر در سن ۱۶ سالگی ازدواج کرده است. ۱۶ نفر از مصاحبه‌شونده‌ها در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که دارای پنج فرزند یا کمتر است و ۷ نفر نیز در خانواده‌هایی با بیش از ۷ فرزند زندگی می‌کنند. در بین دختران مصاحبه‌شونده، ۹ نفر ایرانی، ۱۴ نفر افغان بود که ۱۰ نفر آن‌ها همراه خانواده‌های خود در سنین بسیار کم به ایران مهاجرت کرده بودند و ۴ نفر نیز دختران افغانی بودند که خانواده‌های آنان پیش از تولدشان به ایران مهاجرت کرده و آن‌ها متولد ایران هستند. این دختران خود را دارای دو تابعیت ایران-افغان می‌دانند. ۱۸ نفر از دختران مصاحبه‌شونده اذعان داشتند که والدینشان به مواد مخدر اعتیاد دارند. تفاوتی که در این مورد بین دختران افغان و ایرانی مشاهده شد، این بود که در خانواده‌های دختران افغان، اکثراً یکی از والدین به مواد مخدر اعتیاد داشت، اما در بین دختران ایرانی اکثراً هر دو والد به مواد مخدر معتاد بودند.

درک و توصیف دختران مصاحبه‌شونده از کار در خیابان

در این بخش درک و توصیف دختران مصاحبه‌شونده از کار در خیابان در قالب چهار مقوله‌ی «ویژگی‌های زمینه‌ای و قومیتی»، «سنخ‌شناسی فعالیت‌های روزمره مبتنی بر جنسیت»، «حیطه‌های فضایی و مکانی کار» و «مهارت‌ها و ترفندها» دسته‌بندی و ارائه شده است.

جدول (۱): مقوله‌بندی درک و توصیف دختران از کار در خیابان

Table 1: Categorization of girls' perception and description of work on The street

مفاهیم	مقوله‌های جزئی	مقوله اصلی
الزام‌های خانوادگی، فقر فرهنگی، قومیت، مهاجرت، حاشیه‌نشینی، انتظار کار از دختران و کودکان	ویژگی‌های زمینه‌ای و قومیتی	درک و توصیف دختران از کار در خیابان
تفکیک شغلی، کارخانگی، وظیفه تأمین معاش،	سنخ‌شناسی فعالیت‌های روزمره مبتنی بر جنسیت	
مالکیت مکانی، افتراق جنسیتی و قومیتی	حیطه‌های فضایی و مکانی	
آسیب‌دیدگی، حس ترحم، بیماری، تکدی‌گری، گریه کردن،	مهارت‌ها و ترفندها	

ویژگی‌های زمینه‌ای و قومیتی

نتایج تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های تحقیق و همین‌طور مشاهدات میدانی نشان می‌دهد، کودکان کار در سطح شهر تهران اغلب شامل سه دسته کودکان ایرانی، کودکان افغان و کودکان ایرانی-کولی است و این امر موجب تفاوت‌های رفتاری و کنشی در میان این کودکان کار در خیابان شده که اغلب تحت تأثیر تفاوت‌های فرهنگی و قومیتی و همچنین ویژگی‌های زندگی خانوادگی و اجتماعی زندگی این دختران، قابل‌درک و توصیف است.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد، اکثر دختران کار مصاحبه‌شونده، در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که پیش‌تر به شهر تهران مهاجرت کرده‌اند. به‌طوری‌که از بین دختران مصاحبه‌شونده، ۱۴ دختر مهاجر افغان و ۹ مهاجر از شهرها و روستاهای ایران هستند که تحت عنوان دختران کولی از آن‌ها نام برده می‌شد. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد، علت اصلی حضور دختران مهاجر افغان، در بسیاری مواقع شرایط بسیار نامناسب اقتصادی است. این در حالی است که تعدادی از دختران مصاحبه‌شونده در خانواده‌های ایرانی (کولی) از وضعیت مالی نسبتاً مطلوبی برخوردار بودند و حتی والدین بعضی از آن‌ها دارای چندین خانه بودند.

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های کیفی نشان می‌دهد، بیشتر خانواده‌های مهاجر غیر ایرانی، به دلیل فقر شدید اقتصادی خانواده که نشأت گرفته از جنگ و مهاجرت و کوچ به کشور دیگری است، مجبور به فرستادن دخترانشان برای کار در خیابان همراه با سایر اعضای

خانواده هستند. با این حال بنا بر روایت‌های مصاحبه‌شوندگان، معمولاً کار دختران در سنین کودکی اتفاق می‌افتد و به محض بلوغ متوقف می‌شود؛ اما در خانواده‌های مهاجر بومی (ایرانی-کولی) مشکلات معیشتی در کنار فرهنگ خانوادگی، دو عاملی است که دختران را به سمت کار در خیابان کشانده است که چه بسا عامل فرهنگ خانوادگی بسیار شدیدتر و تأثیرگذارتر از مشکلات معیشتی در استفاده از نیروی کار دختران و زنان مؤثر واقع شود. کار کردن دختران کولی در سطح خیابان، تحت تأثیر الزام‌های خانوادگی و فرهنگی است؛ بدین‌سان که ارزشی تأیید شده از طرف جامعه آنان و خانواده‌های دختران کولی است. این دختران با کاری ابدی و مادام‌العمر مواجه هستند. آن‌ها تا زمانی که همراه والدینشان زندگی می‌کنند؛ در کنار مادر، خواهران و سایر دختران، باید در جهت تأمین معاش خانواده کار کنند. بعد از ازدواج این دختران که اکثراً در سن پایین رخ می‌دهد، باز هم اولین نیروی کار در خانواده همین زنان جوان محسوب می‌شوند. مارال^۱ ۷ ساله دختر ایرانی کولی که در خانه ایرانی با او مصاحبه شد، در سؤالی که در رابطه با بهتر بودن دختر یا پسر و دریافت فهم او در این ارتباط بود، چنین گفت:

«معلومه دختر بهتره! چون دختر پول در میاره ۲۰ تومن ۱۰ تومن... دختر همیشه کار میکنه... خانوم آرزوم آینه که شوهر کنم بچه‌دار بشم. دختر بیارم.»
و یا زیبا دختر ۱۶ ساله‌ی افغان در این ارتباط می‌گوید:

«دخترای غربتی با ما خیلی فرق میکنن... خانواده‌های اونا رسمشونه که زنها باید کار کنن. قانون گذاشتن که مردا باید توی خونه باشن و زنا کار کنن...یه دوست دارم ۱۶ سالشه، سرکار میره شوهرش تو خونس...»
طالبات فرعی

یافته‌های پژوهش نشان داد دختران کولی ایرانی، با نقش جنسیتی متفاوتی در خانواده‌ی خود مواجه هستند که از آنان اعمال رفتار و مسئولیت‌هایی متفاوت با آنچه در فرهنگ غالب جامعه رایج است، انتظار دارد و با توجه به روابط درون‌گروهی این قومیت، این نقش‌ها توسط گروه‌های همسالان تقویت شده و بعضاً موجب می‌شود، دختران علی‌رغم میل باطنی مجبور به کار در خیابان شوند. آزاده ۱۶ ساله در رابطه با تجربه کار و حضور خود در خیابان چنین می‌گوید:

۱. کلیه اسامی مصاحبه‌شونده‌ها مستعار است.

۱۳۱ تجربه زیسته دختران کار خیابانی ...

«کار بیرون اصلاً خوب نیست. ما باید درس بخونیم نه اینکه حرف‌های مردمو بشنویم. یکی می‌گه برو گم شو، پول ندارم. برو گدا. نسبت به بچه‌ها بد فکر می‌کنن... خیلی بی‌انصافی می‌کنن. خوب نمی‌خری فحش نده. واسه همین اصلاً کار بیرون خوب نیست.»

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های انجام شده در مجموع آشکار ساخت، اگرچه دختران روزانه و برحسب عادت، به کار در خیابان مبادرت می‌ورزند، باین‌حال در نظر اکثریت آنان کار بیرون برای آن‌ها وجهه مطلوبی نداشته و به آن معترض‌اند. به‌خصوص زمانی که از کودکی به سن بلوغ می‌رسند، دختران بیشتر تمایل دارند تا خودشان را با فرهنگ جامعه تطبیق داده و هنجارهای زنانه را رعایت نمایند. از این‌رو کار کردن در خیابان را ناپسند می‌شمارند.

سنخ‌شناسی فعالیت‌های روزمره مبتنی بر جنسیت

بر اساس مصاحبه‌های عمیق کیفی انجام شده، دختران اغلب در طول روز به فعالیت‌های چون؛ فروش کالاهای کوچک و ارزان نظیر فال، گل، آدامس، دستمال کاغذی، حباب‌ساز و نیز کارهایی از قبیل پاک کردن شیشه ماشین‌ها، وزن‌کشی و اسپند دود کنی مشغول‌اند. باین‌حال یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، نوع فعالیت روزانه‌ی دختران با ویژگی‌های فرهنگی و قومیتی آن‌ها ارتباط دارد. به‌طوری‌که کارهایی نظیر؛ فروش فال و دستمال و وزن‌کشی در میان دختران کار افغان بیشتر رواج دارد. این در حالی است که دختران کولی در طول روز بیشتر کارهایی چون؛ اسفند دود کردن و شیشه پاک کردن را در مکان‌های مشخصی هر روزه انجام می‌دهند. نکته جالب‌توجه آن‌که هیچ‌کدام از دختران ایرانی و افغان مصاحبه‌شونده تجربه‌ی کارهایی چون جمع‌آوری ضایعات و نان خشک و آشغال‌گردی را نداشته‌اند. بر اساس یافته‌های تحقیق به نظر می‌رسد که در بین دختران و پسران کار نوعی تفکیک شغلی با توجه به جنسیت وجود داشته و اغلب دختران مصاحبه‌شونده اذعان داشتند که به‌غیراز کار در خیابان، کارهای خانگی اعم از آشپزی و نظافت را نیز انجام می‌دهند. مهشید ۱۱ ساله در این ارتباط می‌گوید:

«برای ما زشته بریم آشغال‌گردی، چون دختریم. خجالت می‌کشیم... آبرومون

میره.»

یا فیروزه ۱۵ ساله می‌گوید:

«زن‌ها همین جوریش که فال می‌فروشیم به ما می‌گن وای وای بو می‌ده. وای به حالی که بخوایم توی آشغال‌ها دست کنیم. بعدشم به خاطر دختر بودنمون این کار بده. هیچ‌کس اینجا تا به حال انجام نداده».

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، امتناع دختران از انجام چنین فعالیت‌هایی بیشتر تحت تأثیر جنسیت و هنجارهای زنانه رایج در جامعه و ترس از طردهای مضاعف اجتماعی صورت می‌گیرد.

حیطه‌های فضایی و مکانی کار دختران

تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، مکان‌هایی که دختران مصاحبه‌شونده در آن به فعالیت و کار مشغول‌اند، تحت تأثیر جنسیت و همچنین ویژگی‌های قومیتی آن‌ها قرار دارد. چنانچه دختران کولی، غالباً در تقاطع‌ها به تنهایی یا همراه والدینشان کار می‌کنند. به‌عنوان نمونه ندا دختر ایرانی (کولی) می‌گوید:

«من همیشه سر چهارراه کار می‌کنم، به خاطر اینکه اونجا هیچ‌کس جز خودم حق نداره کار کنه. هرکسی یه چهارراه داره. بعدشم اونجا درآمدش بهتره. توی مثلاً مترو کمتره بعضی از آدم‌ها دیگه ما رو سر چهارراه می‌شناسن و همیشه بهمون پول میدن».

بر این اساس، مصاحبه با دختران کار ایرانی در خیابان نشان داد در خانواده‌های غربتی نوعی مالکیت نسبت به محل کار وجود دارد. آنان اکثراً محل کار ثابت و دائمی برای خود انتخاب کرده‌اند و همیشه در همان مکان حضور دارند؛ بنابراین بین این دختران و افرادی که همه روزه از آن مکان عبور می‌کنند آشنایی دیداری و گاهی شنیداری وجود دارد که به واسطه آن می‌تواند ارمغان درآمد بیشتری برای آنان باشد. این در حالی است در میان دختران افغان، با توجه به بافت سنتی و مذهبی خانواده‌ها و همچنین زمینه‌های فرهنگی که در آن کار دختران ناپسند شمرده شده و جاهتی ندارد، معمولاً این دختران در مکان‌های ثابتی تردد نداشته و دائماً محل کار خود را تغییر می‌دهند. از این‌رو، اکثراً در خیابان قطارها و ایستگاه‌های متروها حضور داشته و گوشه‌ی خیابان‌ها یا امامزاده‌ها، پارک‌ها، بازارها و مراکز تجاری را برای کار کردن ترجیح می‌دهند.

مهارت‌ها و ترفندهای دختران کار

تجزیه و تحلیل روایت‌ها و مصاحبه‌های عمیق کیفی نشان داد، علی‌رغم سن کم دختران کار، اغلب آنان از ترفندها و مهارت‌های خاصی برای جلب نظر و توجه مردم استفاده می‌کنند که بیشتر آن‌ها را از والدین، سرپرستان و دوستان خویش فراگرفته‌اند. یکی از ترفندهایی که والدین کودکان کار در خیابان برای به دست آوردن پول به آنان آموزش می‌دهند، استفاده از شیوه‌هایی مانند اعلام بیمار بودن، گریه کردن و اظهار گرسنگی و نداشتن پول برای غذاست. مهتاب ۸ ساله درباره به دست آوردن پول همراه پدرش یا به تنهایی چنین می‌گوید:

«بابام می‌گفت بگم کبدم چربه. کمک کنین بهم. اخه من پیسی دارم. یه روز که داشتم اسفند دود می‌کردم یه مرده ۲۵۰ تومان پول داد تا یک ماه تو خونه بودم و کار نکردم.»

در موردی دیگر؛ اسماء دختر ۱۱ ساله که ناپدری‌اش او را برای گدایی به در خانه‌های می‌فرستاد تا پول برای موادش تهیه کند چنین می‌گوید:

«مامان که کاری از دستش برنمی‌اومد. بابام منو می‌فرستاد دم خونه مردم پول بگیرم. می‌گفتم مریضم یا مشکل دارم هر چیزی از خودم می‌گفتم تا بهم پول بدن. دفعه اولشو یادم نیست اما از این کار متنفرم.»

بستر و زمینه‌های ورود دختران به خیابان و کار

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی با دختران مصاحبه‌شونده نشان می‌دهد، عوامل متعددی زمینه‌ساز ورود دختران به کار و حضور در خیابان هستند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

جدول (۲): مقوله‌بندی بسترها و زمینه‌های کار دختران در خیابان

Table 2: Categorization of backgrounds and contexts of girls' work on the street

مفاهیم	مقوله‌های جزئی	مقوله اصلی
بی‌سرپرستی و تک‌سرپرستی، اعتیاد والدین، فوت، ازکارافتادگی والدین، حبس والد یا والدین، درگیر بودن خانواده در مسائل و آسیب‌های اجتماعی	زندگی در خانواده ازهم‌گسیخته	بسترها و زمینه‌های حضور و کار دختران در خیابان
خرده‌فرهنگ کار، نگرش مثبت، به کار در خیابان، جامعه‌پذیری دختران، نهادینه شدن کار کودکان درون خانواده،	کار دختران به‌مثابه حمایت از خانواده	
وضعیت نابسامان خانواده، فقر و عدم تأمین معاش، بیکاری والدین، مهاجرت، سکونت در مناطق حاشیه شهری	فرودرستی و درماندگی	
مردسالاری، تفاوت فرهنگی و قومیتی، نگرش‌های سنتی، کلیشه‌های جنسیتی رایج، بهره‌کشی و اجبار، فشار و اجبار خانوادگی	استثمار مضاعف و کنترل شدید دختران	

زندگی در خانواده‌های ازهم‌گسیخته

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، یکی از مهم‌ترین عوامل کار دختران در خیابان، زندگی در خانواده‌های ازهم‌گسیخته و نابسامان است. مهم‌ترین عامل ازهم‌گسیختگی این خانواده‌ها، عدم ایفای نقش مطلوب از سوی سرپرست خانواده است. هرچند که این ناکارآمدی در خانواده‌های بهنجار نیز ممکن است رخ بدهد، اما صور، تأثیرگذاری و پیامدهای این ناهنجاری در خانواده‌های این دختران نسبت به خانواده‌های بهنجار متفاوت است. اکثر دختران کار مصاحبه‌شونده، در خانواده‌های بی‌سرپرست یا بد سرپرست زندگی می‌کنند که این بی‌سرپرستی و بد سرپرستی معمولاً تحت تأثیر عوامل مختلفی چون؛ بیماری، ازکارافتادگی، اعتیاد، بدهکاری و زندانی بودن سرپرست خانواده، فوت و جدایی والدین و همچنین سابقه بزه‌کاری و خشونت والدین، اتفاق افتاده و موجب اختلال در کارکرد خانواده و درنهایت ازهم‌گسیختگی آن و بی‌سرپرستی فرزندان شده است. فقدان سرپرست و ازهم‌پاشیدگی خانواده، در بسیاری مواقع فقر اقتصادی و عدم توانایی تأمین معاش در خانواده را به دنبال داشته که درنهایت زمینه‌ساز حضور زود هنگام دختران در

تجربه زیسته دختران کار خیابانی ... ۱۳۵

فضای کار و خیابان شده است. هدیه ۱۴ ساله که یک سال است در بهزیستی زندگی می‌کند و تابه‌حال کسی به سراغ او نیامده، درباره پدر و مادرش می‌گوید:

«پدرم زندانه و مامانم نمیدونم کجاست! خانواده مادرم ساکن شوش هستن. من پیش عموم زندگی می‌کردم که دو تا زن و هشت تا بچه داشت. برام لباس عید نمی‌خرید، ناراحت که می‌شدم می‌گفت برو گدایی کن واسه خودت بخر. می‌رفتم سر چهارراه، زن‌عمو هم می‌نشست حواسش بهم بود...»

یا شیلا ۱۰ ساله که اطراف خیابان ولیعصر فال و دستمال می‌فروشد، وقتی درباره‌ی والدینش از او سؤال شد در جواب چنین توضیح داد:

«من فقط سه تا برادر کوچک‌تر از خودم دارم. توی خونه مون فقط من کار می‌کنم. مامانم تو خونه‌اس. بابام معتاده نمی‌دونم کجاست. تا حالا ندیدمش. جان آقا دوست مامانمه، اون حواسش بهمون هست.»

به نظر می‌رسد با زندانی شدن والدین، دختران ناچار به زندگی در بهزیستی یا در کنار بستگانی هستند که ممکن است به دلایل مختلف از تأمین نیازهای کودکان خودداری کنند و با سوء رفتار، کودکان را مجبور به کار کنند. همچنین بین اعتیاد والدین و کار کودک رابطه‌ی متقابل وجود دارد. نتایج تجزیه و تحلیل روایت‌ها نیز حاکی از آن است که اعتیاد والدین، علاوه بر پیامدهای ناگوار جسمی و روانی که برای کودکان در پی دارد، ممکن است در برخی موارد حتی منجر به اعتیاد آنان شود.

النا ۱۲ ساله که در متروی تجریش فال و دستمال می‌فروخت، می‌گوید:

«من از ۶ سالگی کار می‌کنم. بابام مرده. من برای خودم کار می‌کنم چون مرض قند دارم. برای همین من برای خودم کار می‌کنم. مامانم برای کرایه خونه کار می‌کنم. داداشم کوچوله اما با من کار می‌کنه.»

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، وقتی اعضای خانواده قادر به انجام دادن نقش‌های خود در خانواده و هم‌ردیف آن در جامعه نباشند، خانواده دچار کژ کارکردی می‌شود. فقدان یا عدم توانایی سرپرست خانواده برای تأمین معاش خود آنان را به سمت استفاده از تمامی نیروی کار درون خانواده از جمله دختران بدون توجه به توانایی‌های آنان و آسیب‌هایی که در کمین آنان نشسته است، می‌روند. البته مصاحبه با دختران آشکار ساخت که آنان این

آسیب‌ها را فقط مختص خود نمی‌دانند و پسران را نیز همانند خود در معرض آسیب‌ها و خشونت‌هایی بسیاری در سطح جامعه دیده‌اند. هاله ۱۵ ساله در رابطه با خطراتی که در جامعه وجود دارد چنین گفت:

«این پسرای که اینجا هستند هم مثل ما کلی مردم بهشون حرف بد می‌زنن. می‌گن بهشون میاین بریم. به همه بچه‌ها از این حرف‌ها می‌زنن من خیلی از پسرا رو می‌شناسم بلا سرشون آوردن. مثلاً یکی بود...»

کار دختران به‌مثابه حمایت از خانواده

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد، گاهی به علت فشارهایی که بر خانواده‌ها وارد می‌شود، دختران مجبور به کار و تأمین معاش خود و خانواده‌شان می‌شوند و در واقع به‌نوعی از خانواده خویش حمایت می‌کنند. مطابق مصاحبه‌های انجام شده، بعضی از این دختران ظاهراً با میل خود با سایر اعضای خانواده همراه شده و در خیابان مشغول به کار می‌شوند که اغلب علت آن را نیز مشکلات مالی و معیشتی بیان می‌داشتند. آیدا دختری ۸ ساله که در بی. آر. تی فال و دستمال می‌فروشد، در این ارتباط چنین می‌گوید:

«ما کار می‌کنیم. مردم میگن چرا میاین سر کار، ولی ما مشکل داریم. مجبوریم کار کنیم. همه توی خونمون کار میکنن. من مدرسه میرم، وقتی هم بتونم کار می‌کنم رفته بودم پارک کار کنم یه خانومه با شوهرش بود بهم گفت واسه چی میاین توی خیابون کار میکنین؟ واسه چی اینارو بخرم؟ گفتم قرض داریم. گفت اینا همه حرفای مامان باباته. گفت آگه از تو بخرم فرداش مثلاً بابای تو میگه این کار خیلی خوبه و باید بری کار کنی؛ اما اینطور نیست. مامان بابای ما مهربونن»

یافته‌ها نشان می‌دهد، در بسیاری مواقع دختران مصاحبه‌شونده با وجود تمام فشار و مصائبی که از جانب والدین و یا سرپرستان اعمال می‌شود اما باز هم به شدت از تمامی اعمال آنان حمایت می‌کنند و در بعضی موارد نیز ابراز علاقه و یا دلسوزی زیادی نسبت به آن‌ها ابراز می‌داشتند. به‌عنوان مثال اسماء که توسط ناپدری‌اش به‌اجبار به در منزل می‌رفت و گدایی می‌کرد چنین می‌گوید:

«درسته ناپدری‌ام منو می‌فرستاد دم خونه مردم. هر چند کارش زشته اما من کاملاً درک می‌کنم به خاطر شرایطش این کار رو می‌کرد. اون آدم خوبیه. من خیلی دوستش دارم.»

و یا سارا ۱۳ ساله که تنها دختر خانواده است در این رابطه چنین توضیح می‌دهد:

«من تا زمانی که پیش مامان بابام باشم باید کار کنم. بابام سواد نداره نمی‌تونه کار کنه. بابامو دوست دارم؛ اما اون زیاد منو دوست نداره. بابام بهم میگه دختر ننگه. من بعد مدرسه میرم سر کار تا شب. بعضی وقتا نمی‌تونم مشقامو بنویسم چون خسته‌ام. اما همش میگم کاش مردا زن بشن زنا مرد بشن. چون دیدم سختی می‌کشن. بابام بد اخلاقه خیلی. خیلی هم زود عصبانی میشه. بابام همیشه عصبانیه».

باین حال تجزیه و تحلیل روایت‌های دختران نشان‌دهنده آن است که بعضی دیگر از آن‌ها نیز ممکن است، علی‌رغم میل باطنی، تحت فشار و الزام‌های والدین یا سرپرست خود مجبور به کار شوند. مرجان ۱۱ ساله و افغان است وی در رابطه با علاقه نسبت به کار کردن چنین می‌گوید:

«من اصلاً کار کردن رو دوست ندارم. اولین بار داداشم منو با زور برد. گفت باید بری دیگه. من میرم توأم باید بری. من اولش رفتم نگاه کردم فقط، بابام نمی‌گفت برو. داداشم مجبورم می‌کرد. می‌گفت چون کوچیکی شاید از تو بیشتر خرید بکنن. خوب خیلی کوچیک‌تر بودم. می‌گفت خانوما بیشتر بهت توجه میکنن. ازت میخرن. منم دوست نداشتم. اولش صورتمو میپوشوندم. خجالت می‌کشیدم. داداشم رو به روم بود. می‌خندید بهم. اون ور خیابون داداشم بود من این‌ور خیابون بودم... اینی که نمی‌خریدن خیلی اذیتم می‌کرد».

علاوه بر این یافته‌ها نشان می‌دهد، گاهی کار کردن همه اعضای خانواده همراه با دید مثبت خانواده و آشنایان و مقبولیت کار کودکان در شبکه خانوادگی، سبب شده در برخی مواقع، دختران به کار علاقه‌مند شوند و آن‌ها هم به تنهایی یا با سایر دختران که این خرده فرهنگ در خانواده‌های آنان نیز «نهادینه شده»، کار در خیابان را پذیرا باشند. ستاره ۱۵ ساله که در خانه ایرانی با او مصاحبه شد درباره چگونگی شروع به کار خود گفت:

«داداشم می‌رفتن سر کار. منم تیپ پسرونه می‌زدم می‌رفتم باهاشون سر کار. من کار نمی‌کردم. می‌رفتم فقط باهاشون مترو سواری می‌کردم. داداشم کار می‌کردن. منم دوست داشتم کار کنم دیگه. بعد بهم دستمال می‌دادن. چون کوچیک بودم کاری دیگه بر نمی‌ومد از دستم. یکم بزرگتر که شدم رفتم ترازو خریدم. من می‌رفتم سرکار داداشم خیلی قوی بودند. ما ۵ نفر بودیم. به ما می‌گفتن ۵ تا برادر. توی مترو همه ما رو می‌شناختن».

یا رزیتا ۱۵ ساله که در خانه ایرانی با او مصاحبه شد؛ درباره اینکه اولین بار چه کسی به او کار کردن را آموزش داده است می‌گوید:

«داداش بزرگم با آبیچیم و اون یکی داداشم می‌رفتن سر کار. بعد من خیلی دوست داشتم باهاشون برم. یه روز مامانم گفت اینو ببرین. یه روز که رفتم به من فال دادن گفتن کار کن. خودمم دوست داشتم آخه توی خونه کسی باهام بازی نمی‌کرد همه می‌رفتن سر کار. اون روز خیلی زیاد کار کردم! دیگه مامانم گفت منم ببرن سرکار.»

فرودستی و درماندگی

تجزیه و تحلیل یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، فقر اقتصادی و عدم توانایی تأمین مایحتاج زندگی یکی از مهمترین دلایل کار دختران در سنین کم است. مائده ۱۳ ساله دلیل کار کردن خود را چنین گفت:

«بابام سواد نداره. مامانم قرض داره. من تو خونه هم کار می‌کنم، بعدش هم میرم بیرون کار می‌کنم، دو میلیون دیگه قرض کردیم. یک میلیونشو دادیم به قرضای دیگه مون، ۱ میلیونوشم مامانم گذاشت برای خرجی خونه. آخه خونه می‌خواستیم بگیریم. پول پیشمون کم بود برای همین قرض گرفتیم.»

و یا زیبا ۱۶ ساله که ساکن خانه ایرانی است، علت کار کردن خود را چنین بیان کرد:

«من دوست ندارم برم سر کار. کی دوست داره تو سن ۷ و ۸ سالگی بره بیرون و کار کنه. واقعاً خیلی سخته. ما رفتیم سر کار چون واقعاً شرایطمون بد بود. مامان و بابام می‌خواستن منم می‌رفتم. یه مدت داداش کوچیکم باهام میومد. بابام باربری کار میکنه. مامانم توی خونه است. ما بعد از اینکه کار بیرون تموم می‌شد برمی‌گشتیم توی خونه هم کار می‌کردیم. از بیرون کار می‌آوردن تو خونه. مثلاً سبزی پاک می‌کردیم. با مامانم قند خرد می‌کردیم. ما زیاد کار می‌کنیم.»

علاوه بر این یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد، مهاجرت و به دنبال آن زندگی در مناطق حاشیه شهری نقش مؤثری در کشیده شدن دختران به سوی کار در خیابان دارد. به طوری که دختران مهاجر، گروهی مهم از کودکان کار را تشکیل می‌دهند که فقر در پیوند با موقعیت زندگی اجتماعی‌شان، آن‌ها را به گروهی آسیب‌پذیرتر از سایر کودکان تبدیل نموده است. اگرچه برخی دختران کار، در خانواده‌های مهاجر روستایی زندگی می‌کنند با این حال پیامدهای این پدیده بیشتر در بین دختران کار مهاجر افغان قابل مشاهده

تجربه زیسته دختران کار خیابانی ... ۱۳۹

است؛ چراکه این دختران اغلب بدون حمایت و دسترسی به خدمات دولتی نیز هستند و به شدت در معرض انواع خطرات قرار دارند. عده زیادی از آنان ممکن است ترک تحصیل کرده باشند و نسبت به کودکان کار بومی، بیشتر در معرض خطر مرگ در محیط کار در خیابان قرار دارند. آیدا ۸ ساله که در ایستگاه بی.آر. تی مشغول فروش فال و دستمال بود می‌گوید:

«یه ساله از افغانستان اومدیم. افغانستان اندازه من بچه گیر می‌آوردن سرشو می‌بریدن. از وقتی ایران اومدیم منو مامانم و بابام و داداشم کار می‌کنیم. یه روز یه خانومه گفت «آخه واسه چی از شما بخرم. شماها که خودتون خیلی پول درمیارین.» اونا نمی‌دونن ما تازه اومدیم ایران ولی مشکل ما آینه که قرض داریم، مجبوریم کار کنیم. همه خانواده ما کار می‌کنن.»

اکثر دختران کار افغان به دلیل نداشتن پاسپورت دیر به مدرسه رفته‌اند و تعدادی کثیری نیز سال‌هاست از سن مدرسه‌شان گذشته است و هنوز در آرزوی نشستن بر روی نیمکت مدرسه هستند. درون این دختران ترسی دائمی به دلیل خارجی بودن و منع ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر وجود دارد که دائماً از طرف نهادهای رسمی تقویت می‌شود و باعث یأس و ناامیدی برای ادامه تحصیل این دختران می‌شود. زیبا ۱۵ ساله که او هم چند سال دیر به مدرسه رفته است در این باره گفت:

«من دیر رفتم مدرسه آخه مدرک نداشتیم. سه سال رو جهشی خوندم. الآن پاسپورت داریم. من معدل ۱۹/۳۰ شده. می‌خوام درس بخونم معلم می‌گه افغانستان رو توی دانشگاه راه نمیدن. می‌گن نمیزارن کارم بکنن. دخترای غربتی راحت می‌تونن درس بخونن. چون ایرانی.»

نکته حائز اهمیت در این پژوهش، دریافت‌های ذهنی و درک و تصور دختران افغان، نسبت به ایرانیان و نحوه‌ی مواجهه‌ی کنشگران و بعضی از ماموران نهادها و سازمان‌های دولتی و حمایتی است که اغلب در بردارنده‌ی برداشت‌ها و تفاسیری منفی و کلیشه‌ای است که فهم آن‌ها در سطح کلان با اهمیت بوده و خود نیازمند تحقیقی جداگانه است که مجال آن در این پژوهش فراهم نمی‌باشد.

استثمار مضاعف و کنترل شدید دختران کار

دختران کار در خیابان علاوه بر کار کردن در خیابان در سن پایین، مسئولیت‌های خانه‌داری نیز از سوی خانواده بر دوش آن‌ها گذاشته شده است. نقش خانه‌داری آن‌ها مکمل جنسیت

آن‌ها است که فارغ از کار کردن آن‌ها در بیرون از منزل، از آنان انتظار می‌رود مطابق با آن رفتار کنند. مهشید ۱۳ ساله در رابطه با کار کردن خود در خانه چنین می‌گوید:

«کار خونه می‌کنم. غذا می‌پزم. تمیز می‌کنم. برنج بدم درست کنم. ماکارونی بدم. سمبوسه بدم و همه چی بدم... من درسام ضعیفه. خوب من میرم سر کار... من وقتی خونم نمیتونم درس بخونم. آخه توی خونه خیلی شلوغه. یکی میگه نون بیار، یکی میگه پاشو غذا درست کن...»

یافته‌ها نشان داد در هر دو گروه دختران افغان و ایرانی (غربت) مسئولیت‌های خانه‌داری همراه با کار بیرون، مسأله‌ای است که نه تنها خستگی مضاعفی را برای آنان به وجود می‌آورد، بلکه مانعی در جهت پیشرفت تحصیلی محسوب می‌شود که در نهایت می‌تواند منجر به ترک تحصیل و سوادآموزی این دختران شود. در واقع اکثر این دختران تحت «استثمار مضاعف» هستند که علی‌رغم سن کم آن‌ها را مجبور به کار در خیابان و انجام امورات خانه‌داری می‌نماید.

همچنین تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های انجام شده نشان داد، اکثر این دختران به شدت تحت کنترل و تسلط والدین و یا سرپرستان خود هستند و تمامی رفتارهای شخصی، اجتماعی و خانوادگی آنان تحت نظارت آن‌ها قرار دارد که با توجه به تعریف‌های مختلفی که فرهنگ‌های حاکم بر جامعه‌ی هر کدام از این خانواده‌ها دارد، بر دختران اعمال شده و از آن‌ها نیز انتظار می‌رود مطابق با ارزش‌ها و هنجارهای مورد پذیرش و متناسب با آن رفتار کنند. رزیتا ۱۵ ساله در این رابطه چنین می‌گوید:

«خانوم آگه بچم دختر باشه نمی‌فرستمش بیرون کار کنه اما می‌فرستمش خیاطی بره کار کنه اما تنها میذارم بره. بره هر کاری دلش خواست بکنه. الان خانوم به دخترا خیلی زور می‌گن. کلاً توی این دنیا دختر خیلی مظلومه. به دخترای افغانی می‌گن این کارو نکن تنها نرو بیرون... مثلاً باید با مادرش راحت باشه. باید همه چی رو به مادرش بگه اما چون میترسه مامانش دعواش کنه چیزی نمی‌گه. از بس گیر دادن به دخترا. به دختری که بگی دیوونه، دیوونه میشه.»

و یا مائده ۱۳ ساله می‌گوید:

«دوست دارم بابام یه روزم شده بذاره آزاد باشم. یه بار سوار دوچرخه بشم دخترا نه میتونن سوار دوچرخه بشن ... بابام میگه زشته اینکارا، دختره چه به درس خوندن و این بازی. دختر باید بمونه خونه کارها رو بکنه.»

به نظر می‌رسد کنترل شدید والدین همراه با فرهنگ مردسالاری حاکم بر این خانواده‌ها بر شخصیت این دختران تأثیرگذار بوده است و آنان خود را اسیر محدودیت‌های والدین می‌بینند. این دختران به دنبال به دست آوردن فرصت‌های مختلف برای به دست آوردن تجربه‌های متفاوت دوران کودکی‌شان هستند. همچنین معتقدند خانواده‌های آنان نسبت به نیازهایشان کاملاً بی‌اعتنا هستند و آنان به راحتی نمی‌توانند از مسائل، مشکلات و نیازهایشان با والدینشان گفتگو کنند.

با نگاهی به مصاحبه‌های انجام شده می‌توان فهمید از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر محدودیت‌های وارد شده بر این دختران، مربوط به جنسیت آنان است و تعصباتی است که خانواده این دختران علی‌رغم مدت‌زمان زیاد حضور آنان در خیابان، به شدت به آن پایبند هستند. مشاهدات ما در این پژوهش نیز نشان دهد، در بسیاری مواقع دختران هنگام کار در خیابان در معیت یکی از بستگان مرد خویش می‌باشند، به طوری که هنگام مصاحبه در خیابان اغلب مانع انجام مصاحبه می‌شدند.

بحث و نتیجه گیری

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی نشان می‌دهد، تجربه‌ی زیسته‌ی زندگی دختران کار در خیابان تجربه‌ی منحصر به فردی است که حاصل زندگی متفاوت و ویژه‌ی آن‌ها در خیابان و آشنایی زودهنگام آن‌ها با کار است. با این حال با توجه به کیفی بودن پژوهش، محققین به هیچ‌وجه قصد تعمیم یافته‌های تحقیق را ندارند، هر چند که یافته‌های پژوهش با برخی نتایج تحقیقات پیشین و همچنین برخی نظریات موجود همخوانی دارد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، ویژگی‌های زمینه‌ای و قومیتی نقش مهمی در فهم و درک دختران از کار در خیابان و همچنین توصیف و تفسیر آن‌ها از پذیرش و یا اجبار به کار دارد. به طوری که اغلب دختران کار افغان، کارشان را امری اجباری و تحت تأثیر مسائل و مشکلات خانوادگی نظیر فقر و عدم توانایی تأمین معاش و همچنین مهاجرت و مسائل مرتبط با آن تفسیر می‌نمودند که موجب اجبار آن‌ها به کار شده و این امید در آن‌ها بود که با برطرف شدن مسائل و یا ازدواج کار در خیابان را ترک خواهند نمود. این در حالی است که مصاحبه‌های تحقیق نشان می‌دهد، در بین خانواده‌های کولی اغلب کار دختران به عنوان امری طبیعی و ضروری پذیرفته شده و هنجار تلقی شده و به نوعی کار دختران در این خانواده‌ها «نهادینه» شده و آنان از دخترانشان برای کسب درآمد استفاده می‌کنند. در این خانواده‌ها نوعی رسم قومیتی در رابطه با کار کردن دختران وجود دارد که بزرگ‌ترین مشخصه‌ی آن کار کردن دختران خانواده‌های کولی از سن بسیار پایین است.

مصاحبه‌های انجام شده با دختران کار در خیابان نشان داد، این دختران برای کسب درآمد و یا فروش بیشتر از ترندها و شیوه‌هایی استفاده می‌کنند که اغلب شامل مواردی نظیر «ادعای بیمار بودن» و «نیاز به پول داشتن برای دارو» و «گریه کردن برای ترحم بیشتر» می‌باشد. نکته جالب توجه آن که شیوه‌ها و مهارت‌های لازم برای به کار بردن این ترندها معمولاً از سوی سرپرستان و یا والدین به این دختران آموزش داده می‌شود. گریفین^۱ (2013) معتقد است اعضای خانواده تا حدودی دختران را در موقعیتی خطرناک‌تر قرار می‌دهند تا سود بیشتری به دست آورند. هر چند این کودکان بالقوه در جامعه آسیب‌پذیرند اما متأسفانه آن‌ها گاهی اوقات توسط اعضای خانواده خودشان نیز از نظر جسمی آسیب می‌بینند. به نظر او یک دختر مجروح همدردی بیشتری را در بین مردم در جامعه به همراه دارد و متعاقباً منجر به کسب درآمد بیشتری می‌شود (Griffin, 2013). (Cited in Pham & Byström, 2016: 21).

علاوه بر این یافته‌ها نشان می‌دهد، این دختران که در خانواده‌هایی فقیر و در مناطق حاشیه‌ای شهر تهران زندگی می‌کنند، اغلب در زندگی روزمره و در خیابان‌ها به مشاغل سطح پایین نظیر فروش خوراکی‌های کم ارزش، گل و دستمال در چهارراه‌ها و اسپند دود کردن مشغول هستند. امری که اغلب توسط مادران و یا خواهران آن‌ها نیز انجام شده و به‌نوعی از آن‌ها به ارث رسیده است. یافته‌های تحقیق تورته و مینارد (2018) نیز بیشتر نشان داده بود، کودکان کار اغلب از بین خانواده‌های مهاجری هستند که از روستاها به مراکز شهری مهاجرت نموده و به‌عنوان فروشندگان خیابانی با مادرشان به کار مشغولند (Tovote & Maynard, 2018). از طرفی یافته‌های این پژوهش با آنچه اسکار لوییس در توضیح نظریه مشهورش بیان داشته مطابقت دارد. چنانچه لوییس حاشیه‌نشینی را همزاد فقر می‌داند که باعث تسلط «فرهنگ فقر» می‌شود. او معتقد است، خرده فرهنگ فقر ساخت و جهت‌گیری خاصی دارد که اغلب به‌صورت یک شیوه و روش زندگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. هر چند وی بر این امر تأکید دارد که شرایط معیشتی تعیین کننده‌ی اصلی ارزش‌ها و رفتارهای اقشار فقیر نبوده و وسیله‌ای فرهنگی است برای سازگاری با مشکلات و واکنشی است در مقابل ناامیدی‌ها و بی‌ارجی اجتماعی (Salimi & Davari, 2006: 348-349). در اکثر مطالعاتی که کار کودکان را مورد بررسی قرار داده است؛ اجماع عمومی بر این است که فقر خانواده علت اصلی کار کودکان در خیابان به شمار می‌رود. علاوه بر اینکه یکی از دلایل اساسی فقر، تبعیض علیه دختران و زنان نیز می‌باشد (Alam et al, 2015: 42).

همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، نابسامانی‌های خانوادگی، بی‌سرپرستی و بدسرپرستی و «زندگی در خانواده‌های از هم گسیخته»، در بسیاری مواقع موجب عدم ایفای صحیح نقش‌های خانواده در حمایت از فرزندان و تأمین مایحتاج زندگی آن‌ها می‌شود. به طوری که یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، اغلب دختران مصاحبه‌شونده در خانواده‌هایی از هم گسیخته، فاقد سرپرست و یا بدسرپرست زندگی می‌کرده و از حمایت و پشتیبانی فردی بزرگ‌سال محروم هستند و در بسیاری مواقع علاوه بر تأمین نیازهای معیشتی خود، مجبور به کسب درآمد برای گذاران زندگی سایر اعضای خانواده نیز می‌باشند. یافته‌ای که در تحقیقات فولادیان و همکاران (2016) نیز به دست آمده و نشان می‌دهد فقر اقتصادی در کنار آسیب‌های اجتماعی خانواده نظیر اعتیاد منجر به کار کودکان می‌شود.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، دختران با توجه به حضور دائمی در خیابان و در معرض قرار گرفتن انواع خشونت‌های کلامی و غیرکلامی، مورد تحقیر قرار می‌گیرند و این مسأله موجب شکل‌گیری تصویری منفی و بی‌ارزش از شخصیت خود در ذهنیتشان می‌شود. به طوری که اغلب آنان بر این باورند که؛ «کی دختری رو که توی خیابون بوده را می‌آد بگیره». درواقع این تصور تحت تأثیر هنجارهای مقبول اجتماعی و کلیشه‌های جنسیتی است که از یک دختر در فضای ذهنی افراد جامعه بر ساخت شده است.

«فرودستی و درماندگی» مقوله‌ی دیگری است که در فراهم شدن زمینه‌ها و بسترهای کار دختران شناسایی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد، در بین دختران افغان فقر مادی علت روی آوردن به کار در خیابان است؛ و به نوعی کار دختران به مثابه حمایت از خانواده تلقی می‌شود. بالعکس در تمام دختران کولی فرهنگ آنان دختران و زنان را به سمت کار کشیده است، به گونه‌ای که به ترتیب نیروی کار در این خانواده‌ها مادر، دختر، پسر، شوهر است. طبق یافته‌ها و گفتگو با مربیان این دختران، تغییر کار اجباری دختران در خانواده‌های کولی (غربت) کاری بس سخت است به دلیل آنکه کارکردن دختران جزئی از فرهنگ خانواده‌های کولی (غربت) است که برای تغییر آن باید فرهنگ یک جامعه (جامعه کولی یا غربت) را تغییر داد. از طرفی در خانواده‌های افغان مردسالاری سیطره دارد و تعیین‌کننده اصلی سرنوشت زنان، مردان خانواده هستند، اما در خانواده‌های کولی به دلیل اشتغال نهادینه شده دختران و زنان، مردسالاری تعدیل شده‌ای وجود دارد، هرچند در این خانواده‌ها نیز این مردان هستند که نقش تعیین‌کننده‌ی در سرنوشت دختران دارند.

علاوه بر این، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد، کار کردن دختران در خیابان در هر دو گروه افغان و ایرانی درواقع هیچ معافیتی در رابطه با کار در خانه و انجام مسئولیت‌های خانه‌داری به دنبال نداشته و این دختران در اکثر مواقع بعد از فراغت از کار

بیرون به امورات خانه‌داری که شامل نظافت، پختن غذا و بچه‌داری و... است، نیز می‌پردازند. آنچه در تفاوت بین خانواده‌های کولی و افغان مشاهده شد، این است که دامنه‌ی وظایف خانه‌داری در دختران افغان وسیع‌تر از خانواده‌های ایرانی (کولی) تعریف شده و تقریباً تمام امورات خانه را شامل می‌شود.

در مجموع یافته‌ها نشان می‌دهد، تمامی دختران کار در هر دو گروه علیرغم حضور بلندمدت در خیابان از هیچ‌گونه آزادی عملی برخوردار نیستند و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط والدین یا سرپرستانشان نظارت و کنترل می‌شوند. آنان برای داشتن حداقل نیازها تحت سلطه والدین و یا سرپرستان قرار دارند و این محدودیت باعث تمایل آنان به ازدواج برای برآورده شدن خواسته‌های کودکی و فرار از مشکلات می‌شود که در اکثریت مواقع آنان را از شرایط نامناسب، به شرایط بسیار نامناسب‌تر می‌کشانند.

در نهایت بنا بر تجزیه و تحلیل روایت‌های تحقیق به نظر می‌رسد، اغلب دختران مصاحبه‌شونده با وجود تمام فشار و مصائبی که از جانب برخی والدین و یا سرپرستانشان بر آنها اعمال می‌شود، باز هم به شدت از تمامی اعمال آنها حمایت می‌کنند. این پدیده و شرایط به وجود آمده در زندگی دختران مصاحبه‌شونده، شباهت زیادی با مفهوم سندروم استکهلم^۱ (Adorjan, 2012) دارد که بررسی ابعاد آن نیازمند تحقیقی جداگانه و جامعی است که مجال آن در این تحقیق فراهم نمی‌باشد.

تشکر و سپاسگزاری

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند، از همه‌ی کسانی که در انجام این پژوهش مشارکت و همکاری داشتند، به‌ویژه ریاست و کارکنان محترم جمعیت امام علی (ع)، کمال قدردانی را به عمل آورند.

منافع و سهم نویسندگان

لازم به ذکر است این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تجربه‌ی زیسته دختران کار خیابانی» است که در گروه مطالعات زنان و خانواده دانشگاه الزهرا به راهنمایی دکتر زهرا میرحسینی (نویسنده مسئول) و خانم الهه قربانی (دانشجو)، انجام پذیرفته است.

۱. سندروم استکهلم عاملی روانی است که در آن گروهان احساس مثبت و همدردی نسبت به گروهان گیر پیدا می‌کند و این نگرش باعث دفاع از فردی که جان و مال یا حیثیتش را تهدید می‌کند و گروهان نه تنها از فرد گروهان گیر حمایت می‌کند بلکه خود را بدون اجبار و علاقه تسلیمش می‌کند. ادورجان و همکاران، ۲۰۱۲

References

- Adorjan, M. Christensen, T. Kelly, B. & Pawluch, D. (2012). *Stockholm Syndrome as Vernacular Resource*. The Sociological Quarterly, 53(3), 45444.
- Alam, I. M. Amin, S. & Rives, J. M. (2015). *A Doublehurdle Analysis of the Gender Earnings Gap For Working Children in Bangladesh*. The Journal of Developing Areas, 49(4), 4158.
- Bakhshande, M & Nikpourqnavati, L. (2016). *Every Street Pavement is Made of Gold (Introduction to the Sociology and Psychology of Street Children)*. Tehran: Jameeshenasan publication, [in Persian].
- Budlaih, H. (2016). *Phenomenological Research Methodology*. Tehran: Jameeshenasan publication, [in Persian].
- Creswell, J. W. (2007). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing among Five Approaches*. London: Sage.
- Flick, O. (2008). *An Introduction to Qualitative Research*; translated into Persian by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing, [in Persian].
- Fouladiyan, M. Toosi Far, J. Vaziri, S. (2016). *Narrative Research of Children Resorting to Child Labor in the City of Mashhad*. Quarterly of Social Studies and Research in Iran, 5(3), 485510. doi: 10.22059/jisr.2016.60089
- Hosseini, S. H. (2007). *Children on the Street*. Salman Publications: First Edition, [in Persian].
- Imani, N, Nercissians. E, (2013). *Anthropological Study of Street Worker Children in Karaj*. Journal of social problems of Iran, 2(1), 732.
- Kashefi Esmaeilzadeh, H. (2000). *A Survey of the Status of Street Children in Mashhad*. M.Sc. Criminal Law and Criminology, University of Tehran.
- Mills, M. (2017). *'T Vossss of Street Educators Working for the Successful Trajectory of Girls in tt ree ttt aaoos : A Rggt sbasdd Approa''*. Doctoral dissertation, Columbia University.
- Mohammadpoor. A. (2013). *Qualitative Research Method Counter Method* (1). Jameeshenasan publishing, [in Persian].
- Niazi, M. (2008). *Street Children*. Tehran: Samenolhadj Publications, [in Persian].
- Pham, T. L. & Byström, I. (2016). *Can Gender Make a Difference?* A Minor Field Study on the StreetConnected Children in the Gambia.
- Salimi, A & Davari, M (2006). *Sociology of Deviance*. Ghom: Research Institute of Hawzah and University(RIHU), [in Persian].
- Samimifard, Z. Tajmazinani, A. (2016). *Corporate Social Responsibility towards Children Involved in Child Labor in Tehran: A Case Study of Urban Management Partner Corporations*. A Research. Journal on Social Work, 2(7), 77120. doi: 10.22054/rjsw.2016.8097

- Shahraki, M. Ghaderi, S. (2012). *Survey of Child Workers Decide to Employment and Education in Iran*. Quarterly Journal of Qualitative Economics, 9(4), 5789. doi: 10.22055/jqe.2012.12292
- Taib, N. I. & Ahmad, A. (2018). *Traumatic Events among Street Working Boys and Matched Schoolboys in Duhok*. Acta paediatrica.
- Tovote, K. E. & Maynard, A. E. (2018). *Maya Children Working in the Streets: Value Mismatches from the Village to the Street Setting*. International Journal of Psychology, 53, 3443.

